

زن گفت: «سرورم، می بینم که نبی هستی 20. پدران ما در این کوه پرستش می کردند، اما شما می گوید جایی که در آن باید پرستش کرد اورشلیم است 21.» عیسی گفت: «ای زن، باور کن، زمانی فرا خواهد رسید که پدر را نه در این کوه پرستش خواهید کرد، نه در اورشلیم. 22 شما آنچه را نمی شناسید می پرستید، اما ما آنچه را می شناسیم می پرستیم، زیرا نجات به واسطه قوم یهود فراهم می آید 23. اما زمانی می رسد، و هم اکنون فرا رسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در



روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جوای چنین پرستندگانی است 24. خدا روح است و پرستندگانش باید او را در روح و راستی بپرستند 25.» زن گفت: «می دانم که مسیح خواهد آمد؛ چون او آید، همه چیز را برای ما بیان خواهد کرد.» 26 عیسی به او گفت: «من که با تو سخن می گویم، همانم.»

در داستان «لارنس عربستان» افسر انگلیسی مردان عرب را به عنوان مهمان به شهر پاریس دعوت کرده بود. او با افتخار به مهمانانش شهر پاریس را نشان داد. در میان چیزهای دیگر، لوور، شانزه لیزه و بسیاری محل معروف دیگری دیگری نشان داد. اما مهمانان او تنها به یک چیز علاقه داشتند. آنها به شیرهای در هتل که آب ریخت علاقه مند بودند. قرار بود که این مهمانان مشتاق بودند که این شیرهای آب جاری را به خانه های خود شان بازگردانند. در نهایت آنها توانستند هتل را متقاعد کنند که آن شیرها را باز کند و به صحرای عربستان صادر کنند. ناامیدی آنها باید زیاد بوده باشد وقتی که شیرهای آب در صحرا چیزی جز هوای گرم صحرای عرب به ارمغان نمی آورد. زیرا این شیرها به تنهای نبودند که آب جری کرد، بلکه لوله ای بود که چنین شیرهایی را با آب تامین می کرد. آب در لوله محتوای مهم بود نه خود شیر آب. سوء تفاهم مشابهی در گفتگوی عیسی با زن سامری به چشم می خورد. زن سامری ابتدا در زیر آفتاب گرم به چاه رفت تا مخفیانه آب بیاورد. او با عیسی درباره چیزی بحث کرد که محتوا نبود تنها آن را شکل کرد. به عنوان مثال زن از آب زمینی و عیسی از آب زنده صحبت می کردند. در ابتدا، گفتگوی اول تنها در مورد فرم مذهبی بود. در مورد مکان مناسب برای پرستش بود. زیرا سامریان در کوه جریزیم عبادت می کردند و یهودیان در اورشلیم. ظاهراً زن سامری می خواست عیسی را در یک گفتگوی الهیاتی دستگیری کند. از آن کار سعی کرد بدبختی و خلوت خود را از عیسی پنهان کند. این کار که ما انسانها سعی می کنیم که با استفاده از رفتار مذهبی خودمان از تاثیر خدا زره پوشی می کنیم قدیمی است. بسیاری از مردم هستند که در واقع نماز را دقیقاً به چنین اشکال ظاهری، مانند گفته ها یا حتی لباس های مذهبی گره می زنند. به عنوان مثال، برای مسلمانان، کاملاً ضروری است که یک نماز خاص در جهت مکه خوانده شود. وضعیت بدنی و فرم در آن نماز بسیار مهم است. آنچه در درون انسان می گذرد اهمیت کمتری دارد. عیسی عبادت دیگری را آشکار کرد. دعا در روح و حقیقت است و این معنی دارد: ملاقات گنهکار در پیشگاه خداوند. و خود عیسی اساساً مأموریتی برای بازگرداندن همان برخوردار گناهکار با خدا دارد. زیرا او می خواهد تشنگی واقعی ما را سیراب کند. از طریق روح القدس، عیسی ملاقات با خدا را بازگرداند. و این برخوردار معنای بسیار کاربردی دارد که زندگی شما را تغییر خواهد داد. از اولاً، نگاهی دقیق تر به این زن سامری با پارچ خالیاش بکنیم. داستان او یک داستان مدرن است. در مورد بحران های ارتباطی انسان است. این زن زندگی فاجعه آمیزی داشت. پنج بار ازدواج کرده بود، پنج بار از همسرش گریخته بود؛ از طریق جدایی؟ با مرگ؟ ما آن را نمی دانیم. در هر صورت، می توان گفت که او پنج بار زندگی تازه ای شروع کرده است. پنج بار او امیدوار بود پنج بار او آرزو کرد و به کسی اطمینان پیدا کرده بود. پنج بار او احساس کرد که در نهایت کسی را پیدا کرد که می توناد او را درک کند. و پس از آن دوباره و دوباره ناامیدی، و آسیب خورد. این رابطه، مانند خاک سخت اسرائیلی می شود، بعد خشک می شود سپس می میرد. این یک داستان مدرن است که در اینجا توجه ما را به

خود جلب کرده است. ما همه آنها را می شناسیم مهم نیست که ما "مجرد" یا مُتاهل هستیم ... یا شاید حتی چندین بار ازدواج کردیم.. و مهم نیست که چه رابطه ای داریم ما انسانها هم همین تجربه را احساس می کنیم: در ابتدا، عشق به نظر می رسد آن قدر بزرگ است که حتی مرگ نمی تواند بر آن پیروز شود. در آغاز، حتی چیزی که فرق در عزیزمان هست جذاب هست. اما بعد از مدتی زندگی روزمره در زیر نور خورشید همه چیز خشک می شود. و مهم نیست که چطور عشق و احترام را در رسانه هایمان ارتقاء دهیم، به سادگی آنچه را که وعده می دهد ارائه نمی دهد. ناامیدی وجود دارد؛ خشم وجود دارد و سپس آسیب عمیق، به طوری که هیچ چیز غیر از فرار باقی نمانده است. ما انسانها نمی توانیم رابطه شکسته را تحمل کنیم. جهان ما سقوط می کند و ما باید فرار کنیم. بسیار افراد به این دلیل به کار زیادی فرار می کنند. آنها میخواهند آن کار را انجام دهند، تا نا امید شان را سرپوشی کنند. دیگری به اعتیاد فرار می کنند اما در هر در زمانی که بیشتر این کارها را انجام می دهند، عطش آنها هم بیشتر می شود. اگر بخواهیم روابط که شکسته است را با یک عشق دیگری جایگزین پر کنیم، زمین را سخت خشک می کنیم زمین مثل سنگ بشود. در آخر قلب ما به یک سنگ سخت تبدیل می شود. مانند یک سنگ در زیر نور خورشید داغ ظهر اسرائیل. عشق کاملاً نفوذ ناپذیر است و شما نمی توانید ادامه دهید چیزهایی که ما جای گزین انجام می دهیم ،مانند آب میوه ای است که در یک روز گرم می نوشیم. هر چه بیشتر می نوشیم، تشنگی بیشتر می شود در نهایت تا چیزی شکست می خورد. زن ساماره ۵ مرد داشت. و اکنون او حتی نمی توانست جرات داشته باشد که به طور عمومی ظاهر شود. این شرایط بسیار سخت است. و در این وضعیت با گفتگو به دنبال عیسی می رود. از تشنگی طبیعی برای آب، مکالمه ای در مورد تشنگی روح رسید. گفتگو در دو سطح مختلف اجرا می شود: عیسی وعده می دهد زن از آب زندگی می تواند بگیرد. "این خوب است"، زن فکر کرد، اگر چنین آبی وجود داشته باشد که تشنگی را پاک می کند تا اختیجش به آب برطرف شود بسیار خوب است.. به عنوان یک شنونده از این گفتگو بین عیسی و زن ما متوجه می شویم: چنین آبی وجود ندارد. به این معنا نیست که این راه وجود ندارد که نیاز ما به آب بر طرف شود. آب که عیسی از آن صحبت کرد باید چیزی دیگری باشد.

" هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد، اما هر کس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید."

در نهایت، گیرنده آب، ارتباط مستقل با مسیح می دارد. آب ارتباطی بین انسان و خدا است. این یک جریان زندگی است. از خدا به ما انسانها و بازگشت به خدا. این جریان به سادگی با ما همراه می شود و ما را حمل می کند حتی زمانی که غیر قابل تحمل است. همه این چیزها را عیسی به زن پیش چاه توضیح می دهد. اما او بیشتر طلب می کند او به طور مستقیم ناراحتی خود را آشکار می کند. عیسی از گناهان یا از باعث ناراحتی او صحبت نمی کند. او در واقع تنها از قلب سنگین زن که شکست خورده صحبت می کند. او می گوید: " شما را می دانم، هم خستگی ناخوشایندت و هم جستجوی شما را درک کنم. من تشنگی بسیار عجیب و غریب شما را می شناسم!" سپس پاسخ شگفت زده ان زن این است: " شما، که خارجی هستید آن را می دانید؟ شما پیامبر هستید!" اما عیسی مکالمه را ادامه می دهد، عیسی به زن توضیح می دهد از کجا او می فهمد. او به او توضیح می دهد که خداوند کجا است و چجوری انسان می توانند به خدا برسند. او توضیح می دهد در کجا عبادت خداوند ممکن است. و هم در کجا خداوند می تواند صدای خشم عمیق انسان را بشنود. پیش از آن اورشلیم و یا کوه سیچم در سامره شهرهای عبادت بودند اما حالا شما می توانید در هر کجا "در روح و حقیقت" با او ارتباط بگیرید. "بله"، زن می گوید: "ما منتظر کسی هستیم که این همه را به ما نشان بدهد، زن با دلتنگی می گوید، و سپس وحی بزرگ عیسی می رسد: "من هستم"، "که با شما صحبت می کنم." و با آن گفتگو تمام شده است، زن به اندازه کافی شنیده است و در حال حاضر چیزی بیشتر به او نمی گوید: او با عجله به روستا می رود. تشنگیش کاملاً فراموش شده است. او به مردم میگوید "بیا و ببین!" او به شهر می آید و مردم به عیسی میرسند و از او میپرسند، و او باقی میماند - و او را میشنوند و با او دعا میکنند، دیگر با یکدیگر حرف می زنند آنها با خدا صحبت می کنند. امروز در روز دوشنبه در مورد تأثیر روح القدس صحبت می کنیم. و متوجه می شویم که ما نیز در بعضی اوقات خود را در رفتار مذهب ظاهری ها گیر کرده و حبس کرده ایم. ما در مورد این یا آن رفتار بحث می کنیم، گویا کل ایامن به آن وابسته است اما فراموش کرده ایم که واقعاً ایمان در مورد چیست. در

واقع، نکته در اهمیت این است که همه ما شبیه این زن سامری هستیم. در واقع موضوع این است که همه ما از خدا دور شده ایم و او را ترک کرده ایم. در خلوت گاهی به خود تعجب می کنیم که چگونه ممکن است عبادت ظاهری به باطن نرسد.

آیا شما بسیار تشنه هستید؟ آیا شما اشتیاق دارید؟ و نیاز بزرگ دارید؟ برای عبور کرد بر این دو جهان از مذهبی بیرونی به باطن قلب انسان ها باید به عیسی نگاه کنند. در این داستان ، شاید قابل توجه ترین چیزی این است:

عجیبترین نکته در این داستان این است که عیسی، پسر خدا نشنه و نیاز به یک سطل با طناب دارد، گرچه او دارای قدرت در بهشت و زمین است، او نیاز به چیزی عادی دارد. قطعاً عیسی می تواند فرشتگان را دستور دهد تا آب بیابند تا تشنگی او را برطرف کند. او این کار را نمی کند زیرا، همانطور که نامه فیلیپینی ها در فصل ۲ می گویند، او خدایی را به عنوان یک سرقت به حساب نمی آورد، اما خود را از دست داده، به صورت خدمتکار برمی گزیند و به صلیب متوسل می شود ... به حدی که او مجبور بود برای یک سطل آب صبر کند. و در عین حال، او حتی اجازه می دهد تا این گفتگو با یک خانم مشکل انجام شود. و آنچه که در انتهاست، یک سطل خالی از آب است و کل شهر با شور و شوق و عیسی مبهوت می شود. انسان دوباره می توانند نفس بکشند و بتوانند زندگی کنند. آنها می توانند با تشنگی خود پیش خدا بروند. آنها می توانند بنوشند. آنها تنها یک لیوان یا یک جرعه پیدا نکردند. اما آنها می توانند از یک جریان بزرگ و بدون پایان بنوشند. آب از این جهان به بهشت. و از بهشت به این جهان. من این آب را می خواهیم! این آب وجود دارد. این آب داخل خدا است که می تواند خودش را کوچکتر سازد. این آب داخل عیسی است. هر کسی که عیسی را پیدا کند هرگز تشنگی نمیشود.

" اما هرکس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید. " امین.